

روایتی از سال‌ها تنهایی بخش خصوصی



در تبریز، تجارت یک شغل نیست؛ میراثی زنده و هم‌زاد این شهر است. از روزگاری که صدای زنگ کاروان‌ها در کوچه‌پس‌کوچه‌های بازار بزرگش می‌پیچید و بازرگانان فرش، چرم، پارچه و خشکبار را به سوی قفقاز و استانبول می‌فرستادند، تا امروز که کارخانه‌های فولاد، پتروشیمی، دارویی و ماشین‌سازی آن می‌درخشند، روح تجارت همچنان در کالبد این شهر جاری است.

تبریز، از دیرباز نه تنها مرکز مبادله ی کالا، بلکه کانون تلاقی اندیشه، مهارت و اعتماد بوده است؛ شهری که در آن «تاجر»، صرفاً فروشنده نبود، بلکه حامل فرهنگ گفت وگو، اعتماد و انصاف بود. بازار تبریز، این میراث جهانی، هنوز هم بوی تاریخ و تداوم می دهد؛ جایی که دیروز تاجر قفقازی قیمت ابریشم را می پرسید و امروز خریدار روسی درباره ی صادرات قطعات صنعتی مذاکره می کند.

تبریز همیشه شهر حرکت و مبادله بوده است، حرکتی که نه در جغرافیا، بلکه در ذهن و اراده ی مردم این دیار جریان دارد. همین روح پویا باعث شد که حتی در روزگار رکود، جنگ یا تحریم، چرخ کارخانه ها از حرکت نایستد و تاجر تبریزی از مسیرهای تازه، بازارهای تازه تری بسازند. اکنون، در آستانه ی روز ملی صادرات، بازنگری در این تاریخ درخشان نشان می دهد که تبریز چگونه در هر مقطع بحرانی، از دل دشواری ها فرصت آفریده است. این شهر آموخته است که حتی وقتی مرزها بسته می شوند، می توان با زبان پشتکار، خلاقیت و اعتماد راهی برای گفت وگو با جهان گشود. تبریز امروز، وارث همان روحیه است؛ شهری که گذشته اش الهام بخش و آینده اش امیدبخش است. شهری که هنوز هم می تواند در نقشه تجارت جهانی بدرخشد، اگر مسیرش با تدبیر، حمایت و ثبات هموار شود.

از جاده ابریشم تا بازار قفقاز

در قرن های هجده و نوزده میلادی، تبریز یکی از گره گاه های طلایی جاده ابریشم بود؛ شهری که عطر چرم و خشکبارش از کاروانسراهای تاریخی تا بازارهای تفلیس، باکو و ایروان می پیچید. در آن روزگار، تبریز نه فقط محل عبور کاروان ها، بلکه مدرسه ای برای تجارت بود؛ جایی که نسل های متوالی از بازرگانان، اصول اعتماد، حساب داری سنتی و قراردادهای شفاهی را آموختند و به میراث گذاشتند.

تجار تبریزی از نخستین ایرانیانی بودند که مفهوم «شبکه تجاری» را در عمل پیاده کردند؛ شبکه هایی خانوادگی و پیچیده که از تبریز تا قفقاز، عثمانی و حتی هندوستان و اروپا امتداد داشت. در هر نقطه، یکی از اعضای خانواده یا شرکای قدیمی، نماینده و امین معاملات بود؛ ارتباطی که بر پایه اعتماد شکل گرفته و بی نیاز از امضا و مهر رسمی اداره می شد.

در همان دوران، فرش تبریز به دربارهای اروپا راه یافت و در مقابل، پارچه های منچستر و بلورهای روسی از مسیر تفلیس و باتومی به بازار بزرگ شهر سرازیر می شد. تبریز در این میان، نه تنها واسطه ی کالا، بلکه واسطه ی فرهنگ و سلیقه بود؛ شهری که ذوق شرقی و نظم غربی را در هم آمیخت و در قالب تجارت، به ایران نوین انتقال داد.

یکی از پژوهش های دقیق «ویلم فلور»، ایران شناس هلندی، نشان می دهد که در میانه ی قرن نوزدهم، بیش از نیمی از تجارت خارجی ایران از دروازه ی تبریز انجام می شد. این آمار، نه تنها از موقعیت جغرافیایی شهر، بلکه از بلوغ اقتصادی و اعتماد جهانی به تاجر تبریزی حکایت دارد. در آن زمان، تبریز برای ایران همان نقشی را داشت که ونیز برای مدیترانه یا حلب برای خاورمیانه ایفا می کرد؛ دروازه ی جهان و نقطه ی تلاقی شرق و غرب.

در دل بازارهای سرپوشیده، گفت وگوها به چندین زبان در جریان بود: فارسی، ترکی، روسی و ارمنی و... چانه زنی های طولانی بر سر قیمت ابریشم، گاه به معامله ای ختم می شد که سرنوشت یک سال مالی را تغییر می داد و از همین بازارها بود که فرهنگ حساب گری دقیق، امانت داری و گفت وگو، به شالوده ی شخصیت اقتصادی تبریز بدل شد؛ شالوده ای که هنوز هم در رفتار تاجر امروزی شهر دیده می شود.

قرن بیستم؛ تجارت زیر سایه اشغال و جنگ

قرن بیستم برای تبریز با تلاطم و دود باروت آغاز شد. در سال های پراشوب مشروطه و اشغال نظامی روس ها (۱۹۰۹ تا ۱۹۱۸)، شهری که تا دیروز قلب تپنده تجارت ایران بود، ناگهان در محاصره بی اعتمادی و ناامنی فرو رفت. بازارها نیمه تعطیل شدند، انبارها مصادره گشت و بسیاری از تاجر تبریزی ناچار شدند مسیرهای تازه ای به بنادر جنوبی و مناطق امن تر ایران بگشایند.

در گزارش های کنسولگری های خارجی آن دوران – از جمله اسناد وزارت خارجه روسیه و بریتانیا – آمده است که تبریز در سال ۱۹۱۲ شاهد کاهش چشمگیر دادوستد رسمی بود؛ اما همزمان، حجم تجارت غیررسمی در مسیرهای فرعی و کاروانی افزایش یافت. به تعبیر پژوهشگر هلندی ویلم فلور، «تجارت تبریز در دوران اشغال، بیش از آنکه متوقف شود، زیرزمینی شد؛ اما هیچ گاه از حرکت نایستاد».

بازرگانان تبریزی، که نسل به نسل در سخت ترین شرایط اقتصادی پرورش یافته بودند، با تکیه بر اعتبار شخصی، شبکه های خانوادگی و سرمایه اجتماعی خود، چرخ اقتصاد شهر را در گردش نگه داشتند. کالاهای مختلف جلفا و خوی تا ارومیه و حتی کردستان به حرکت درمی آمدند و در سکوت، نیاز بازارهای داخلی و خارجی را تأمین می کردند. در واقع، تاریخ تجارت تبریز در اوایل قرن بیستم، تاریخ مقاومت اقتصادی ایران است؛ مقاومتی بی سلاح اما مؤثر، که بر ستون هایی نامرئی استوار بود: اعتماد، شبکه انسانی و حس مسئولیت جمعی.

و همین روحیه بود که پس از جنگ جهانی اول نیز، تجارت تبریز را دوباره برپا کرد. در دهه های بعد، شهر توانست موقعیت خود را در تجارت شمال غرب ایران باز یابد و به پلی میان صنعت نوپای ایران و بازارهای قفقاز بدل شود.

از جهش صنعتی تا جنگ ؛ تبریز در مسیر نوسازی تجارت ایران (۱۳۴۰–۱۳۶۰)

پس از سال ها بحران و اشغال، تبریز در نیمه قرن بیستم دوباره جان گرفت. خیابان های سنگفرش شده و کارخانه هایی که در حاشیه شهر سر برآوردند، نشانه ی آغاز فصلی تازه

در اقتصاد شمال غرب ایران بودند؛ فصلی که در آن «بازرگان سنتی» جای خود را به «تولیدکننده و صادرکننده» داد.

دهه ۱۳۴۰ را باید دوران نوسازی صنعتی ایران دانست؛ زمانی که دولت وقت با شعار «اصلاحات ارضی و صنعتی شدن» به میدان آمد و سرمایه گذاران بخش خصوصی در تبریز با سرعتی چشمگیر وارد عرصه تولید شدند.

کارخانه هایی در حوزه نساجی، ماشین سازی، مواد غذایی و فلزات تأسیس شدند؛ واحدهایی که بنیان گذارانشان اغلب همان خانواده هایی بودند که در نسل های پیش تر، در کاروان های تجاری یا حجره های بازار بزرگ تبریز فعالیت داشتند.

در این دوران، صادرات تبریز دیگر محدود به فرش و ابریشم نبود. محصولات صنعتی با برچسب «ساخت تبریز» راهی بازارهای قفقاز، ترکیه و حتی کشورهای عربی شدند.

گزارش گمرک ایران در سال ۱۳۵۵ نشان می دهد که آذربایجان شرقی سومین استان صادرکننده کشور بوده و نزدیک به ۱۰ درصد از صادرات غیرنفتی ایران را تأمین می کرد؛ سهمی چشمگیر برای استانی که از زخم های ناشی از جنگ جهانی دوم و فقر زیرساختی بیرون آمده بود.

تجارت تبریز در این سال ها بر دو محور می چرخید: اول، پیوند میان تولید و بازار منطقه ای؛ و دوم، اتکای مداوم به اعتبار شخصی بازرگانان. هنوز دفترهای معاملات بر پایه قول نامه و اعتماد اداره می شد، نه با پشتوانه اعتبارات بانکی یا بیمه صادرات.

اما این جهش صنعتی، چندان بی چالش نبود. وابستگی شدید صنایع به واردات قطعات و تمرکز تصمیم گیری در پایتخت، بارها مسیر توسعه تبریز را کند کرد. با این حال، روح بازرگانی شهر همان موتور محرکی بود که این صنایع را سرپا نگه داشت؛ روحی که میان تولید و تجارت پیوندی ناگسستنی برقرار کرده بود.

در آستانه انقلاب ۱۳۵۷، تبریز دیگر فقط شهر بازار نبود؛ پایتخت صنعتی شمال غرب ایران بود — با هزاران کارگر، چندین کارخانه صادرات محور و شبکه ای از تجار و صنعتگران که نام شان در گمرک باکو، ایروان و استانبول شناخته می شد.

دهه های جنگ و بازسازی؛ صنعت در خط مقدم صادرات

در دهه ۱۳۶۰، وقتی کشور درگیر جنگ تحمیلی بود، کارخانه های تبریز همچنان روشن ماندند. صنایع نساجی، فلزی، ماشین سازی و غذایی استان در تأمین کالاهای داخلی و صادرات محدود به کشورهای همسایه نقش کلیدی داشتند.

بازرگانان و صنعتگران تبریزی، بی سروصدا اما پیوسته، زنجیره تولید و صادرات را حفظ کردند. تبریز در آن دوران، نمونه ای نادر از «تاب آوری صنعتی» بود؛ شهری که در میان تحریم و جنگ، از درون خود توان تولید و صادرات را بازآفرینی کرد.

کارخانه ماشین سازی تبریز، با سابقه ای دیرینه، در این دوران به تولید ماشین آلات صنعتی و تجهیزات سنگین ادامه داد و حتی قراردادهایی با کشورهای منطقه منعقد کرد.

کارخانه های نساجی تبریز، با تولید انواع پارچه و نخ، نه تنها نیازهای داخلی را تأمین می کرد، بلکه صادرات محصولات خود را به کشورهای همسایه نیز ادامه داد.

صنایع فلزی و قطعه سازی، نقش مهمی در تأمین نیازهای صنعتی داشت.

باید اذعان کرد، بازرگانان و صنعتگران تبریزی، بی سروصدا اما پیوسته، زنجیره تولید و صادرات را حفظ کردند. تبریز در آن دوران، نمونه ای نادر از «تاب آوری صنعتی» بود؛ شهری که در میان تحریم و جنگ، از درون خود توان تولید و صادرات را بازآفرینی کرد.

تبریز در مسیر ماندن (۱۳۶۷ تا ۱۴۰۴)

با پایان جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۷، ایران وارد مرحله ای دشوار از بازسازی شد. تبریز، که در طول جنگ نقش کلیدی در تأمین کالاهای داخلی و صادرات محدود ایفا کرده بود، اکنون باید توان صنعتی و تجاری خود را دوباره بازسازی و مدرن سازی می کرد.

در دهه های پس از جنگ، صنایع نساجی، ماشین سازی، فلزی و غذایی تبریز، با بازسازی کارخانه ها و نصب تجهیزات مدرن، به مسیر تولید و صادرات بازگشتند.

دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، دوران جهش صنعتی و فناوری بود. تبریز توانست علاوه بر تولید سنتی، وارد عرصه های ماشین آلات پیشرفته، محصولات غذایی فرآوری شده و کالاهای دانش بنیان شود. در همین دوره، توسعه شهرک های صنعتی و پارک های علم و فناوری، نقش مؤثری در گسترش صادرات غیرنفتی و تنوع محصولات داشت.

... مشکلاتی که تمامی ندارد

اما این مسیر، بدون چالش نبود. تحریم های بین المللی، نوسانات ارزی، محدودیت دسترسی به فناوری و قوانین پیچیده صادرات و واردات، همواره بخشی از کار تجارت تبریز را دشوار کرده اند. با وجود این، بخش خصوصی و فعالان اقتصادی استان با انعطاف و شبکه های منطقه ای، مسیر صادرات را حفظ کرده و حتی گسترش دادند.

تولید در چنبره سیاست های ناپایدار

کارخانه دار تبریزی امروز نه از کمبود ایده می ترسد، نه از رقابت جهانی؛ نگرانی اصلی او از بی ثباتی تصمیم هاست.

دستورالعملی که صبح ابلاغ می شود، تا عصر اصلاح می خورد. نرخ ارز، مالیات، تعرفه واردات مواد اولیه و قوانین کار، هیچ کدام قابل پیش بینی نیستند. این بی ثباتی، عملاً هرگونه برنامه ریزی تولید را به قمار تبدیل کرده است. سرمایه گذاری در چنین شرایطی به تصمیمی پریسک تبدیل شده است. کارخانه هایی که با امید صادرات تأسیس شده اند، اکنون با کمبود نقدینگی، تغییر مکرر سیاست های ارزی و تورم فزاینده دست و پنجه نرم می کنند.

تحریم بانکی و هزینه های پنهان تجارت

صادرکننده ی ایرانی باید هم زمان نقش بانکدار، صراف، بیمه گر و حسابدار را خودش بازی کند. تحریم های بانکی، نه تنها انتقال پول را دشوار کرده اند، بلکه هزینه های پنهان تجارت را نیز بالا برده اند. در چنین فضایی، بنگاه ها ناچارند بخشی از منابع خود را صرف دور زدن موانع کنند؛ منابعی که می توانست صرف توسعه فناوری یا بازاریابی خارجی شود.

بروکراسی؛ دیو هفت سر تجارت

اگر از فعالان اقتصادی بپرسید بزرگ ترین مانعشان چیست، بیشتر از تحریم و مالیات، از «ادارات» می گویند.

فرایند طولانی صدور مجوز، تغییر ناگهانی مقررات گمرکی و درخواست مدارک تکراری، وقت و انرژی فعالان اقتصادی را می‌بلعد.

نظام مالیاتی و بیمه؛ فشار بر تولیدکننده واقعی

در حالی که فرار مالیاتی در بخش های غیرمولد ادامه دارد، تولیدکنندگان شفاف و رسمی، بیشترین بار مالیاتی را به دوش می‌کشند. نظام مالیاتی، به جای تشویق تولید، گاه نقش ترمز را بازی می‌کند. افزایش نرخ بیمه تأمین اجتماعی، مالیات بر ارزش افزوده چندمرحله ای، و تفسیرهای سلیقه ای از قانون، بسیاری از واحدهای تولیدی کوچک را به مرز تعطیلی کشانده است.

زیرساخت ها، جا مانده از توسعه

زیرساخت های حمل و نقل و لجستیک در آذربایجان شرقی، با وجود موقعیت استراتژیک استان، هنوز در سطحی نیست که پاسخگوی ظرفیت های صادراتی باشد. بندر خشک تبریز هنوز به طور کامل فعال نشده، خطوط ریلی نیازمند نوسازی اند. در دنیایی که سرعت تعیین کننده است، تأخیر در زیرساخت یعنی از دست دادن بازار.

سیاست گذاری از راه دور

یکی دیگر از مشکلات، فاصله میان سیاست گذار و فعال اقتصادی است. تصمیم ها در تهران گرفته می‌شود و بس. اگر در طراحی سیاست های تجاری، نظر بخش خصوصی جدی گرفته شود، بسیاری از این مشکلات نه حذف، که دست کم قابل پیش بینی خواهند شد. مشکلات تولید و تجارت پایانی ندارد، چون هنوز رابطه میان دولت و بخش خصوصی به بلوغ نرسیده است. تا زمانی که سیاست گذاری اقتصادی با مشارکت واقعی فعالان اقتصادی صورت نگیرد، «مشکلات تمامی ندارد» فقط تیتتر یک گزارش نخواهد بود، بلکه روایت تکرارشونده ای از سرگذشت اقتصاد ایران باقی خواهد ماند.

از شعار تا اقدام؛ بازتعریف رابطه دولت و بخش خصوصی

روز ملی صادرات هر سال با شعارهای پرشور همراه است، اما آنچه فعالان اقتصادی خواستارند، «ثبات و پیش بینی پذیری» است. ریل گذاری سیاستی از سوی دولت و پیش رانی خلاقانه از سوی بخش خصوصی، دو بال صادرات ایران اند. اگر این دو هم سو شوند، صادرات غیرنفتی می‌تواند بار دیگر موتور رشد اقتصادی کشور باشد.

گزارش: سنان شهابی